

سیاست پهلوی اول در تضعیف ایلات با تکیه بر ایل بختیاری



دکتر خدابخش قربان پور دشتکی *

چکیده:

مفیدترین اقدامی که از طرف رضا شاه و دولت پهلوی اول در سیاست گذاری برای جامعه عشایری، صورت گرفت و انتقادی بر آن وارد نیست، خلع سلاح عشایر بود. اگر چه دولت پهلوی اول، این عمل را برای تضعیف قدرت عشایر انجام داد، اما فواید کلی آن به مراتب بیشتر بود. وجود تعداد زیادی اسلحه در دست عشایر هم امنیت جامعه را به خطر می انداخت و این امکان نیز وجود داشت که باعث بوجود آمدن جنگ داخلی شود. تأسیس دولت متمرکز پهلوی اول و تحقق ساز و کارهای آن، بخصوص تشکیل ارتش ثابت ملی، وجود سلاح در اختیار ایلات را منتفی می کرد. رضا شاه در برنامه ی خلع سلاح عشایر بختیاری از خوانین بزرگ بختیاری ساکن در تهران و اصفهان کمک گرفت.

ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ایل بختیاری در دوره ی پهلوی اول دچار دگرگونی شد. خوانین جایگاه خود را از دست داده و امتیازات آنها بوسیله دولت مرکزی سلب شد. دولت با انتصاب حاکم نظامی واداری در ایل بختیاری، همه ی اموری که قبلاً در اختیار ایلخان و سران بختیاری بود را به آنها سپرد. سیر تدریجی اما بی وقفه ی دگرگونی در ساختار قدرت و سلب امتیازات رؤسا و خوانین بختیاری، نقشه ای برای خارج کردن بختیاری ها از گردونه ی قدرت بوسیله دولت پهلوی اول بود. تقسیم قلمرو بختیاری به مناطق و استان های مختلف سبب اضمحلال مناصب و سلسله مراتب اجتماعی گردید.

*عضو هیئت علمی
گروه تاریخ دانشگاه
فرهنگیان شهرکرد

واژگان کلیدی: دولت پهلوی اول، ایل بختیاری، خلع سلاح، ساختار قدرت، مناصب ایلی، سلب امتیازات، تقسیم قلمرو

مقدمه

قبل از به قدرت رسیدن دولت پهلوی اول، ایل بختیاری بدلیل داشتن توانایی های سیاسی و نظامی، نقش تعیین کننده ای در اداره ی امور کشور بخصوص بعد از انقلاب مشروطه به عهده داشت. بختیاری ها این نقش را کم و بیش تا زمان رضاشاه و تشکیل ارتش نوین حفظ کردند. و رؤسای ایل بختیاری جهت تأمین امنیت جاده کاروان رو که جنوب غرب ایران را به مرکز متصل می کرد، حفظ امنیت درحوزه های نفتی و امنیت ایل بختیاری در برابر عشایر و گروه های دیگر ناچار به افزایش توان رزمی و نظامی خود بودند. حاکمیتی چنین وضعی، برای دولت مردان پهلوی اول، بخصوص شخص رضا شاه پذیرفتنی نبود، لذا خلع سلاح ایل بختیاری و ایجاد امنیت از نخستین برنامه های او در حوزه ی جغرافیایی ایل بختیاری بود. در ساختار سیاسی و اجتماعی ایل بختیاری قبل از دولت پهلوی اول حاکمیت بر اساس وحدت ایلی و قبیله ای با تکیه بر سنت های استوار ایلی قرار داشت. عنصر دیگری که در تقویت و تحکیم مبانی حاکمیت خوانین و رؤسای ایل بختیاری مؤثر بود، وجه کار کردی حاکم در تأمین نظم و امنیت بود. با توجه به این که بختیاری ها از نظر اقتصادی متکی به دام بودند و در پهنه ی جغرافیایی وسیعی در حال کوچ و یافتن چراگاه و مرتع جهت احشام خود در حرکت بودند، برقراری امنیت امری ضروری و حیاتی بود. صاحب منصبان ایلی در ایل بختیاری از بالاترین تا پائین ترین رده ها و مراتب هم در مقابل دولت مرکزی و هم در برابر عشایر خود وظایفی داشتند که باید به آن وظایف عمل می کردند. بعد از روی کار آمدن رضا شاه دولت بر پایه ی اندیشه های مدرن سازی، دولت سازی و تمرکز گرایی در صدد انتقال قدرت از ایالات به مرکز بود. با چنین وضعیتی طبیعی بود که ساختار قبلی قدرت و مناصب حذف و ساختار جدید مبتنی بر تمرکز گرایی جایگزین آن خواهد شد. دولت بعد از سلب امتیازات سنتی خوانین، و بهم ریختن ساختمان و مراتب ایلی، اداره ی سرزمین بختیاری را به ارتش و کارگزاران دولتی واگذار کرد.

دولت پهلوی اول- خلع سلاح خوانین و عشایر بختیاری

در گذشته قبل از به قدرت رسیدن دولت پهلوی اول، ایل بختیاری، بدلیل داشتن قدرت سیاسی و نظامی، نقش تعیین کننده ای در اداره ی امور کشور بخصوص بعد از انقلاب مشروطیت ایفا می کرد. بختیاری ها این نقش را کم و بیش تا زمان رضاشاه و تشکیل ارتش نوین حفظ کردند (عزیززاده، ۱۳۸۵: ۱۵۱). با روی کار آمدن رضاشاه و تأسیس سلسله ی پهلوی، قهر و غضب او بر ایل بختیاری نمود عینی به خود گرفت. همه ی کوشش رضاشاه از وقتی که وزیر جنگ شد، آن بود که توان و قدرت ایل بختیاری را سرکوب نماید. واقع شدن جغرافیای ایل بختیاری در منطقه ای که نفت در آن استخراج می شد، این سرکوبی را تشدید کرده و از طرف دیگر رؤسای ایل بختیاری جهت حفظ امنیت در حوزه های نفتی مسجد سلیمان و تأمین امنیت جاده کاروان رو، که جنوب غربی را به مرکز متصل

می کرد و حفظ امنیت ایل بختیاری در برابر عشایر و گروه های دیگر ناچار به افزایش توان رزمی و نظامی خود بودند. به همین دلیل از گذشته بواسطه ارتباطات رؤسا و خوانین ایل بختیاری با دولت انگلیس و آلمان - بخصوص در جنگ جهانی اول - تعداد زیادی اسلحه خریداری کرده و در اختیار نیروهای نظامی و سواره نظام خود قرار داده بودند. از نظر بختیاری ها آنها رفاه و آسایش نمی خواهند تنها چیزی که طلب می کنند تفنگ خوب، چراگاه و مرتع عالی است (گروته، ۱۳۶۹: ۴۳). حاکمیت چنین وضعی برای دولت مردان پهلوی اول و بخصوص شخص رضا شاه پذیرفتنی نبود. لذا خلع سلاح ایل بختیاری و ایجاد امنیت از نخستین برنامه های او بود که می بایست در حوزه جغرافیایی ایل بختیاری به اجرا درمی آورد. واقعه ی شلیل و شورش ۱۳۰۸ش / بختیاری ها به رضا شاه فهماند که ایل بختیاری تهدیدی بالفعل برای حکومت مرکزی و تمرکز گرایی او محسوب می شود. لذا وجود این نیروی مسلح با سلاح های پیشرفته برای ادامه ی حکومت رضاشاه بسیار خطرناک است (شهسواری و نجار، ۱۳۹۳: ۶۲).

رضا شاه تصمیم گرفت با خلع سلاح ایل بختیاری و سرکوب آنها، خطر نظامی آنان را از بین ببرد. لذا اولین دستوری که از طرف رضا شاه به فرماندهان لشکر در سرکوب ایل بختیاری داده شد، خلع سلاح آنان بود. این امر سبب ضعف طوایف بختیاری در مقابل حکومت پهلوی گردید. سیاستی که برخی آن را مفیدترین و قابل دفاع ترین رکن سیاست عشایری رضاشاه قلمداد کرده - اند (امان اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۱). از دیدگاه نخبگان، سیاست ایجاد ارتش ملی و خلع سلاح عشایر از کارهای معقول و مورد پسند توده مردم ایران بود، زیرا وجود یک ارتش نیرومند ملی با آموزش های نظامی و تربیتی کافی و مجهز به تجهیزات و سازمان مدرن، تضمین بیشتری در حفظ امنیت کشور داشت، بویژه که این برنامه در برهه ای از زمان اجرا می شد که عامه ی مردم، وضعیت نابسامان و نا امن حاکمیت بیست ساله نظام مشروطه را دیده بودند. فقدان امنیت و وجود شرارت و درگیری های منطقه ای یکی از آفت های بزرگ نظام مشروطه در ایران تا قبل از کودتای ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۱م بود (عزیززاده، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

عشایر بختیاری به تأمین امنیت داخلی قلمرو خود از سوی دولت مطلقه ی پهلوی اول اعتماد نداشتند تا سلاح های خود را تحویل دهند، از این رو باعث تشدید خشونت نیروهای نظامی گردید. از نظر جغرافیایی، آغاز طرح خلع سلاح ایل بختیاری از سردسیر یعنی از طریق تیپ نظامی مستقر در اصفهان صورت گرفت. مرحله ی اول طرح هر چند به کندی پیش رفت اما در مسیر اصلی خود حرکت نمود، در ادامه با ورود قوای نظامی و طرح مباحث مالیات گیری و اسکان، مرحله ی دوم خلع سلاح با خشونت همراه بود که باعث واکنش سران و رؤسای عشایر در برابر نیروهای نظامی دولت مرکزی شد. خلع سلاح عشایر بختیاری در گرمسیر از طریق لشکر خوزستان انجام شد. ناگفته نماند که رضاشاه در طرح

خلع سلاح عشایر بختیاری از خوانین بزرگ بختیاری ساکن در تهران و اصفهان کمک گرفت. و اگر نبود توصیه های کسانی چون جعفرقلی خان سردار اسعد سوم وزیر جنگ دولت پهلوی اول، صمصام السلطنه، سردار ظفر و امیرمفخم، خلع سلاح ایل بختیاری، با موفقیت انجام نمی گرفت (cronin, 2004, 140).

بنا به اظهارات جعفرقلی خان بختیاری:

«بواسطه ی اسلحه دادن، حاجی خسروخان ایلخانی بختیاری آمده اند، اصفهان با ارکان حرب مشغول مذاکره هستند. دیروز تلگرافی به خوانین تهران نمودند که باید ذخیره های خودشان - اسلحه - را به ارکان حرب تحویل دهند. از طرف خوانین عموماً نوشته شد به نمایندگان خودشان که هر چه اسلحه ذخیره دارند تحویل ارکان حرب نمایند. ایلخانی بختیاری حاجی خسروخان سردار ظفر پنج روز دیگر به تهران خواهد آمد و من باب خلع سلاح با دولتیان مذاکره خواهد نمود» (سردار اسعد سوم، ۱۳۷۲: ۱۵۶).

براساس گفته های جعفرقلی خان سردار اسعد سوم که درست هم به نظر می رسد، خلع سلاح ایل بختیاری از اواخر سال ۱۳۰۴ش/ شروع شد. در خصوص همین مسأله اظهار می نماید:

«حضرت اشرف [رضاشاه] حکم تلگرافی توسط من به خوانین مقیم تهران مخابره کردند که ذخیره های خود را تسلیم نمایند. عموماً اطاعت کردند. مرتضی قلی خان که در فقره ی قبلی مخالف بود جلو تر از همه مطیع شده. من هنوز نمی دانم خلع سلاح برای ایل بختیاری مفید است یا مضر؟ اگرچه در حال حاضر به صورت آرام این کار انجام می شود، بعید می دانم که روند به همین صورت ادامه یابد» (سردار اسعد سوم، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

البته موضع خوانین در برابر مسأله خلع سلاح این بود که آن ها ترجیح می دادند، خلع سلاح انجام شود، تا از هرگونه تهدیدی نسبت به افراد زیر دست خود رها شوند. تنها امری که باعث بیم آن ها از خلع سلاح می شد، این بود که دولت پس از خلع سلاح طوایف، مستغلات و املاک آنها را در چهارمحال یا مناطق دیگر خارج از حوزه ی بختیاری توقیف نماید. به همین دلیل برخی از خوانین خود را از مسأله ی خلع سلاح کنار کشیدند. (ابطحی، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

برخی از خوانین بختیاری آمادگی کافی را برای همکاری با دولت برای خلع سلاح طوایف بختیاری داشتند، به شرط آنکه ضمانت نامه ای معتبر مبنی بر عدم ضبط مستغلات از سوی دولت در اختیار داشته باشند. تعداد دیگری از رؤسای بختیاری به هیچ گونه ضمانت یا وثیقه ای از طرف دولت پهلوی اول اعتماد نداشتند و اعتقاد داشتند که در این امر سفارت انگلیس در تهران باید واسطه ی بین خوانین بختیاری و دولت مرکزی قرار بگیرد که دولت پهلوی به تعهدات خود عمل کند. سفارت انگلیس در تهران این امر را رد کرد و اعلام کرد که دولت انگلیس قادر به پذیرش هیچ گونه

مسئولیتی در برابر دولت مرکزی ایران نیست و در فقره ی خلع سلاح ایل بختیاری یک موضع کاملاً بی طرف بین دولت مرکزی ایران و خوانین بختیاری اتخاذ می کند (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ۱۹۲۸: سند شماره: 83/416,FO).

صرف نظر از مباحثی در خصوص شورش سال ۱۳۰۸ ش/، یکی از مهم ترین دلایل شورش، اعتراض به مسأله ی خلع سلاح بختیاری ها بود. بنا به اظهارات جعفرقلی خان سردار اسعد سوم اگر چه دولت پهلوی سردار فاتح و سردار اقبال را جهت ساکت کردن عشایر بختیاری به چهارمحال اعزام کرد، آنها به یاغی ها پیوستند. سردار محتشم و مرتضی قلی خان که ایلخانی و ایل بیگی بختیاری بودند هم در صورت ظاهر، مطیع دولت و در باطن یاغیان را همراهی می کردند. من به شاه عرض کردم:

«اهمیت ندهید عشایر بختیاری کار نمی توانند بنمایند. صمصام السلطنه و امیر مفخم به امر رضا شاه طرف بختیاری حرکت کردند. در سفید دشت جنگ سختی مابین قشون و بختیاری ها شروع شد. حضرات بختیاری شکست خوردند و متفرق شدند. امیر مفخم ایلخانی و مرتضی قلی خان ایل بیگی بختیاری شدند. رئیس کل یاغی علی مردان خان چهار لنگ بود که به طرف گرمسیر حرکت کرد. مرتضی قلی خان با سرتیپ محمدقلی خان قرار شد کار خلع سلاح طوایف را به انجام برسانند. علی مردان خان هم تسلیم شد و به تهران آمد» (سردار اسعد سوم، ۱۳۷۲: ۲۳۳ - ۲۳۲).

بختیاری ها با درخواست و اعمال فشار بیشتر خوانین تجهیزات و اسلحه خود را تحویل دولت دادند. در یک مرحله، حدود ۱۴ هزار قبضه اسلحه جمع آوری شد. در مرحله بعدی حدود ۱۱۰۰ تفنگ بدون جواز که بیش از ۲۵۰ قبضه آن از نوع برنو بود، تحویل دولت داده شد. تعدادی مسلسل سبک، سه تیر، میز، تعدادی لی انفیلد، مازور، دو لول انگلیسی، تک تیر و مقدار قابل توجهی فشنگ از طوایف هفت لنگ ضبط و در اختیار تیپ اصفهان قرار داده شد. به گفته کارشناسان نظامی، در این زمان، طوایف هفت لنگ می توانستند حدود ۸۰۰۰ نیروی نظامی ۲۵۰۰ سواره نظام و ۵۵۰۰ پیاده نظام را مجهز و آماده جنگ نمایند (گالت و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۸).

در مورد تسلیحات طوایف چهارلنگ اطلاعات موجود در خلع سلاح به این قرار بود: ۲۰۰۰ قبضه تفنگ در میان طایفه ی محمود صالح، ۳۱۵ قبضه در میان طایفه ممیوند، ۴۰۰ قبضه در میان طایفه ی ذلکی، ۱۰۰۰ قبضه از طایفه موگوئی و ۵۰۰ قبضه از طوایف کیانرسی و بساک جمع آوری شد. عمده ی اسلحه های موجود در میان طوایف چهارلنگ از نوع برنو و مسلسل سبک بود. این خلع سلاح به صورت کامل در میان ایل بختیاری انجام گرفت. در حالی که خلع سلاح عشایر بویر احمد و لرستان با شکست روبرو شد. طوایف بختیاری معترض بودند که دیگر حتی قادر به دفاع از خود در برابر دشمنان دیرینه و اجدادیشان نیستند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۱۴، سند شماره: ۱۶۷ / ۲۹۱۰۰۰۰۰).

برنامه‌ی خلع سلاح بختیاری‌ها و دشواری‌هایی که از این اقدام پدید آمده بود، باعث شد که خوانین بختیاری از گماردن نگهبان به منظور نگهداری پل‌ها و جاده‌ها امتناع کنند. با آنکه حفاظت از مناطق نفتی بر عهده‌ی نیروهای نظامی اعزامی از سوی دولت مرکزی به خوزستان بود، ولی جاده‌ها و پل‌ها به نگهبان احتیاج داشت. به همین دلیل، پس از مدتی دولت ۲۰۰ قبضه اسلحه و ۹۰۰۰ فشنگ که بیشتر آنها کهنه و مستعمل بود، در اختیار سردار ظفر که به مقام ایلخانی رسیده بود، قرارداد. خلع سلاح ایل بختیاری به تدریج زمینه را برای اجرای نقشه‌ی رضاشاه که اسکان اجباری و تخته‌قاچ کردن عشایر بختیاری بود فراهم کرد (ابطحی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). این طرح بدلیل بی برنامه بودن در طراحی و اجرا، نه تنها سبب امنیت مورد نظر حاکمیت مرکزی و فرماندهان نظامی در منطقه‌ی بختیاری نشد بلکه خود منشأ بسیاری از ناامنی‌ها چون سرقت اموال و احشام اهالی گردید.

دولت پهلوی اول - دگرگونی ساختار قدرت و مناصب و تقسیم قلمرو در ایل بختیاری

ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی در ایل بختیاری در دوره‌ی پهلوی اول دچار دگرگونی شد. خوانین، جایگاه خود را از دست داده، شیوه‌ی زندگی ایلی، سنت‌ها و رسوم اجتماعی و نظام معیشتی آنها دچار تغییرات اساسی شد. در ساختار سیاسی و اجتماعی گذشته‌ی ایل بختیاری، حاکمیت براساس وحدت ایلی و قبیله‌ای و تکیه بر سنت‌های ایلی استوار بود. با توجه به این که حاکمیت خوانین و رؤسای ایل بختیاری بر شالوده‌ی قبیله‌ای استوار بود و قبائل در این دوران، بهترین نیروی جنگی را تشکیل می‌دادند، بر اهالی شهر و روستا برتری داشتند (کدی، ۱۳۶۹: ۵۳). عنصر دیگری که در تقویت و تحکیم مبانی حاکمیت خوانین و رؤسای ایل بختیاری مؤثر بود. وجه کارکردی حاکم در تأمین امنیت و نظم بود، برای جامعه‌ی ایلی بختیاری که از نظر اقتصادی متکی به دام هستند، و در پهنه‌ی وسیعی در حال کوچ برای یافتن مرتع و چراگاه جهت احشام خود بودند. برقراری امنیت امری ضروری و حیاتی بود. در واقع خوانین بختیاری توانستند قبل از دوره‌ی پهلوی اول، با تکیه بر همبستگی ایلی، به حاکمیتی بر مبنای وحدت ایلی قبیله‌ای برسند. براساس همین وحدت و همبستگی ایلی طایفه‌ای و با قدرت شمشیرزنی مردان ایل، دیگر ایلات رقیب را از صحنه بیرون رانده و بیکه تاز عرصه قدرت در سرزمین بختیاری و گاهی مواقع در کشور ایران شدند (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰. قربان پوردشتکی، ۱۳۸۱: ۱۹۳ - ۱۹۲).

توزیع قدرت سیاسی در ایل بختیاری تا به قدرت رسیدن پهلوی اول به شرح زیر بود:

- ۱- در رأس ایل بختیاری، ایلخانی که بالاترین مقام ایل بود و حکم او از طرف دولت مرکزی صادر و ابلاغ می‌شد قرار داشت. معاون او ایل بیگی معمولاً به توصیه ایلخان و با نظارت حکومت مرکزی تعیین می‌شد. (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۶۰. اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۷۸).
- ۲- طوایف بزرگ دارای کلانتر بودند که هر کلانتر از سوی ایلخان مأموریت داشت مسائل طایفه را حل و فصل کند.

۳- در رأس هر کدام از تیره ها، کدخدایی قرار داشت که از سوی کلانتر مأمور انجام کارها بود و از سوی کلانتران منصوب می شدند.

۴- ریش سفید از سوی کدخدا تعیین می شد. وظایف ریش سفید حل مسائل تش ها بود (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۱).

صاحب منصبان ایلی در ایل بختیاری از بالاترین تا پائین ترین رده ها و مراتب در مقابل دولت مرکزی و ایل بختیاری وظایفی داشتند که باید به آن وظایف عمل می کردند. ایجاد نظم و امنیت در ایل، طوایف، تیره ها و تش ها، دریافت مالیات از ابواب جمعی خود، پرداخت کامل و منظم و به موقع آن به دولت مرکزی، کمک نظامی به دولت، و دفاع از مرزهای ایلی و طایفه ای و سرکوب شورش های داخلی از جمله وظایف آنها در مقابل دولت مرکزی بود. در ایل، حفظ صلح و عدالت و آرامش، حل اختلافات درونی، ایفای نقش قضاوت برای برقراری مصالحه، راهنمایی طوایف، تیره ها و تش ها در مسیر کوچ، دفاع از افراد ایل در مقابل تجاوز ایلات دیگر از جمله وظایف صاحب منصبان ایلی بود (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۳۰. الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۶).

بعد از سال ۱۳۰۴ش/ و بدنبال تحولات سیاسی - تأسیس سلسله ی پهلوی - و تغییراتی که در نظام سلسله مراتبی کهن صورت گرفت، خوانین مجبور به اقامت در شهرهای بزرگ شدند. کلانتران در دوره ی پهلوی هم نقش خوانین بزرگ و هم نقش کلانتر را بر عهده گرفتند و به عنوان حلقه ی میانی هرم ایلی، نه تنها باقی ماندند بلکه قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرده بودند (دیگارد، ۱۳۶۹: ۳۲). کلانتران در دوره ی رضا شاه به پیشنهاد کدخدایان تیره های یک طایفه و با حکم فرماندار نظامی منصوب می شدند و برای حل و فصل دعاوی طایفه با مأموران دولتی همکاری می کردند. معیار انتخاب کلانتر در دوره ی رضا شاه عبارت بود از: استعداد ایجاد رابطه با مقامات دولتی و داشتن قدرت کلام بیشتر و آگاهانه تر در برخورد با مقامات دولتی و مهم تر این که فعال-ترین و ثروتمندترین عضو طایفه باشد (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸).

منصب کدخدایی در دوره ی پهلوی اول برخلاف ادوار کهن، به عنوان منصبی اداری تعریف شد که با هویت و موقعیت سابق آن قابل مقایسه نبود. کدخدایان دوره ی رضاشاه با دوره ی قاجار تفاوت داشتند. کدخدایان در دوره ی پهلوی اول طبق قانون مصوب آذر ۱۳۱۴ش/ از طرف مقامات دولتی انتخاب می شدند. آنها عمدتاً افراد مرفهی بودند که صاحب زمین بوده و در قشر بندی اقتصادی جزو افراد صاحب ثروت محسوب می شدند. نکته قابل توجه در بحث کدخدایی، این بود که این مردم بودند که ابتدا برای کدخدایی فردی اظهار علاقه می کردند و حاکمیت به آن رسمیت می داد (پیمان، ۱۳۵۱: ۱۷۱-۱۷۰).

پس از تأسیس سلسله ی پهلوی، خوانین بختیاری تضعیف و سرکوب شدند و عشایر بختیاری جذب زندگی روستایی و شهری گردیدند. با از بین رفتن و دگرگونی در مناصب

ایلی، این تغییر در میان ریش سفیدان ایل بختیاری شدت نداشت، اگر چه از احترام و ارزش آنها در زندگی بختیاری ها کاسته شد. اما آنان از اندک احترامی برخوردار بودند و حتی در دوره ی پهلوی اول در برخی از مباحث ایل بختیاری نقش اول را بازی کرده و به عهده داشتند. این نقش و اعتبار به طور کامل در دوره ی سلطنت رضا شاه ادامه داشت (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۰).

رضاشاه در جهت حذف مناصب و مقامات ایلی و اضمحلال نظام خانی دست به یک سری اقدامات اساسی زد. این اقدامات عبارت بودند از:

۱- فرهنگ زدایی: یکی از زمینه های تلاش دولت رضاشاه، جدا کردن بختیاری ها از تمام نشانه های مادی و معنوی فرهنگ خود بود. رشد فکری و فرهنگی بختیاری ها، ایجاد مدارس در مناطق بختیاری، مهاجرت به شهر، ناکافی و پاسخگو نبودن خرده فرهنگ بختیاری با نیازهای روز از مهم ترین عوامل فرهنگ زدایی بوده است (خسروی، ۱۳۷۲: ۸۵).

۲- ایل زدایی و فروپاشی نظام ایلی: این موضوع نتیجه ی فرهنگ زدایی بود. حکومت مطلقه ی مدرن پهلوی اول همه ی تلاش خود را بکار بست تا نظام ایلی را در ایران از بین ببرد. رضاشاه در ابتدا خوانین بختیاری را از ایل جدا کرد که برخی در پایتخت و بعضی دیگر در شهرهای بزرگ ساکن شدند. در شورش ها و مخالفت بختیاری ها با سیاست های دولت پهلوی اول، رضاشاه، روسای ایل را مجازات و برخی را اعدام و اموالشان را مصادره کرد و به جای حاکمان بومی بختیاری فرماندهان نظامی را منصوب نمود. حذف خوانین از رأس هرم قدرت در ایل بختیاری و جایگزین کردن فرماندهان نظامی به جای آن ها در دوره ی پهلوی اول شروع عصر جدیدی در زندگی بختیاری ها محسوب می گردد (نوروزی، ۱۳۷۴: ۳۵).

۳- حضور نیروهای نظامی و اداری دولت در حوزه قلمرو ایل بختیاری: با ورود ارتش به صحنه و بستن تمام ایل راه ها و گذرگاه ها که سعی در اسکان و خلع سلاح عشایر بختیاری داشتند، باعث به وجود آمدن تغییرات در نظام قشربندی، سیاسی و اجتماعی ایل بختیاری گردید. دولت پهلوی اول از اجرای اختیارات سنتی رؤسای درجه سوم و چهارم ایل بختیاری مثل کلانتران، کدخدایان و ریش سفیدان ممانعت به عمل آورد و به این ترتیب نظام سلسله مراتبی ساختمان ایلی به هم ریخت و اداره ی سرزمین بختیاری به ارتش واگذار شد (دیگارد، ۱۳۵۹: ۲۱۴).

۴- اجرای طرح های دولت مدرن پهلوی در خصوص ایل بختیاری به صورت خشونت باری انجام یافت و به اشکال گوناگون از طریق آزار، هتک حرمت و توهین به افراد ایل عملی گردید. نمونه های آن پوشیدن لباس سنتی و حتی گذاشتن ریش بود. این نوع سیاست بر پایه ی برداشتی کاملاً نادرست از مفاهیمی چون پیشرفت و مدرنیزه، با استفاده از روشی خشن و وحشیانه، شروع به حفر گودالی عمیق مملو از خشم و کینه و انزجار بین حکومت و ایل بختیاری نمود، و حکومت پهلوی اول با خطاهای بیشماری که در مقابل مسائل ایلی

مرتب شد. نتایج اسفناک اقتصاد و دامپروری را سبب گردید و فقر وحشتناکی را بدنبال داشت (دیگارد، ۱۳۵۹، ۲۱۵).

توجه به این نکته ضروری است که نظام منسجم ایلی در بختیاری، بیشترین ضربه را از فروپاشی نظام ایلی دید. دولت مرکزی بدون آنکه برنامه ریزی دقیقی برای سازمان پیچیده و سلسله مراتبی شده ی ایل بنماید و برای نظام اقتصادی و تولیدی آن در رابطه با نیازهای کشور برنامه ای با اطمینان، مثبت و پاسخگو تهیه کند با حذف بدون برنامه خوانین، عملاً رأس هرم سلسله مراتبی نظام ایلی را قطع کرد و کلانتران و کدخدایان را به عنوان عوامل اجرایی دولت برای آرام نگه داشتن منطقه در مقابل افراد معمولی ایل قرارداد. همین کلانتران و کدخدایان در نظام سابق نیز از طرف خوانین در مقابل افراد معمولی ایل قرار داشتند و واسطه ی بین ایلخانان و افراد ایل بودند. آنها از طریق بهره برداری از زمین و زمینداری و راه های دیگر متمرکز شده بودند، لذا بر تعداد خوانین بدون عنوان رسمی خانی افزوده شد بدون آنکه ضابطه یا کنترلی دائمی حاکم بر آنها باشد. کلانتران و کدخدایان شروع به بهره کشی از افراد معمولی ایل کردند. این مسئله باعث دو قطبی شدن جامعه ی ایل بختیاری و سبب اختلافات شدید با ابعاد گسترده در داخل ایل گردید (دیگارد، ۱۳۵۹: ۲۱۷).

۵- تقسیم منطقه ی بختیاری به مناطق و استان های مختلف سبب اضمحلال مناصب و سلسله مراتب اجتماعی گردید. قبل از تأسیس سلسله ی پهلوی سرزمین بختیاری بیش از ۶۶۲۰۰ کیلومترمربع وسعت داشت. در دوره ی رضا شاه با توجه به سیاست تمرکزگرایی و خلع ید خان-های بختیاری سرزمین بختیاری نیز تقسیم شد. قسمتی از آن سرزمین جزو اصفهان گردید. بخشی از آنان جزو لرستان شد و قسمتی از آن در استان خوزستان باقی ماند. جزئی دیگر بعد از تقسیمات اداری نام ویژه فرمانداری بختیاری و چهارمحال گرفت، با وجود این فقط قسمتی از سرزمین بختیاری جزو استان چهارمحال و بختیاری کنونی می باشد (قربان پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۳۸. امان، ۱۳۶۹: ۲۹).

ناگفته نماند که عملکرد خوانین بختیاری در کاهش قدرت آنها و بهم خوردن مناصب اجتماعی و گرایش مردم ایل به حکومت مرکزی بی تأثیر نبوده است. رؤسا و خوانین، خود را یک طبقه ی ممتاز نسبت به مردم عادی ایل می پنداشتند و برای خود جایگاهی طبقاتی و ممتاز و جدا از مردم قائل بودند. خودکامگی و استبداد رؤسا و خوانین که حاکم مطلق العنان بودند، باعث شد که در بین توده های مردم ایل بختیاری پایگاه و جایگاهی نداشته باشند. اختلافات درون خانوادگی خوانین و رؤسای ایل بختیاری به سه قسمت ایلخانی، حاج ایلخانی و ایل بیگی، باعث رقابت میان برادران و برادرزادگان گردید. این رقابت موجبات تضعیف مناصب در ایل بختیاری، و نفوذ دولت مرکزی جهت فروپاشی ایل بختیاری را به همراه داشت (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۶).

گماشتن رؤسای از طرف دولت مرکزی در ایل بختیاری، یکی از موارد مداخله ی دولت

پهلوی اول در امور داخلی ایلات و عشایر با هدف تحمیل قدرت دولت مرکزی و طرد و حذف سران به حساب می آمد. اعمال این شیوه در میان ایل بزرگی مانند ایل بختیاری از توانمندی و نفوذ سران ایل بشدت می کاست. تصمیم رضاشاه در بکارگیری این روش از همان زمانی که وزیر جنگ بود، برملا و هویدا شد؛ زمانی که هنوز توانایی آن را نداشت که مستقیماً حاکم دلخواه خود اعم از نظامی و یا غیرنظامی را بر بختیاری ها تحمیل کند، از راه وادار کردن سران ایل به کناره گیری از مناصب سستی خود به مقصودش نائل آمد (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

در سال ۱۳۰۶ش، میرزا ابوالقاسم خان جبار وزیر سالار احتشام از طرف وزارت داخله به حکومت رامهرمز و چهارلنگ بختیاری منصوب شد و اداره حکومتی را تحویل گرفت. براساس مندرجات روزنامه ی حبل المتین این انتصاب سبب شکرگذاری مردم گردید که سال ها تحت ستم خوانین بختیاری به سر می بردند (حبل المتین، ۱۳۰۶: ۲۰). بدلیل اختلافاتی که بین خوانین بختیاری وجود داشت، برخی علی رغم میل باطنی حکمرانی که از سوی دولت مرکزی پهلوی اول، برای ایل بختیاری فرستاده می شد مورد پذیرش قرار می گرفت و این مسأله را پایان کار قدرت بلامنازع برخی از خوانین تلقی می کردند. زمانی که مرتضی قلی خان به سمت فرماندار چهارمحال و بختیاری منصوب شد، برخی جراید در مطلبی با عنوان خاتمه ی ایل بازی بختیاری، دیدگاه دولت را چنین بازگو می کنند:

«در موقع سلام اعلیحضرت شاهنشاهی، مرتضی قلی خان بختیاری را مخاطب قرار داده فرمودند بواسطه تمرکز ایل بختیاری و تعیین یک نفر حکمران مرکزی برای ایل به اختلافات ایلی و نفاق داخلی ایلی خاتمه داده خواهد شد» (حبل المتین، ۱۳۰۸: ۲۴).

انتصاب حاکم نظامی به جای خوانین و رؤسای ایلی در ایل بختیاری نوعی دیگر از مداخله ی دولت در امور داخلی ایل بختیاری بود. حاکم نظامی منتخب دولت همه اموری که قبلاً در اختیار ایلخان بختیاری بود در قبضه ی قدرت خود در آورد در سال های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ش/ حاکم نظامی منتخب دولت در چهارمحال و بختیاری اموری را که در حوزه ی اختیار و صلاحیت سران ایل بختیاری بود، در کنترل خود درآورده است (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۱۴: سند شماره ۲۹۰۳۶۷۲).

بعد از زندانی شدن جعفرقلی خان سردار اسعد سوم، لطفعلی خان امیر مفخم به عنوان ایلخانی ایل بختیاری نزد رضاشاه می رود و علت دستگیری سردار اسعد را جویا می شود. رضاشاه گفت: «او خیانت کرده و صلاح نیست آزادش کنم.» امیر مفخم با رأی رضاشاه مخالفت کرده و می گوید او خیانت نکرده رهایش کنید و بدون خداحافظی با رضاشاه به منزل باز می گردد. طولی نکشید تلگرافی به مرتضی قلی خان صمصام مبنی بر انتصاب او به ایلخانی بختیاری مخابره شد. مرتضی قلی خان سؤال می کند آیا امیر مفخم مرده؟ می گویند خیر زنده است. رضاشاه به امیر مفخم می -گوید بایستی به دهکرد بروی (پسندیده، ۱۳۷۵: ۸۱).

دولت پهلوی اول با ایجاد تقسیمات کشوری جدید در راستای کاهش قدرت سران و رؤسای ایلات و عشایر حرکت کرد و در عمل، بخشی که قبلاً در حیطه ی حکمرانی رؤسای ایلات قرار داشت از حوزه ی حکمرانی آنها جدا نمود. شیوه ی تفکیک اداری مناطق ایلی چهارمحال و بختیاری به این نحو اجرا شد که وزارت داخله با صدور ابلاغیه ای حکومت چهارمحال را که تا آن زمان مستقل بود ضمیمه ی اصفهان کرد (حبل المتین، ۱۳۰۷: ۲۳).

تصمیم دولت پهلوی اول درباره ی مجزا ساختن مناطق تحت امر سران ایل بختیاری به ضمیمه کردن چهارمحال به اصفهان محدود نشد. گام بعدی برای کاهش کارآیی و تأثیر بختیارها برداشته شد و منطقه سردسیر بختیاری از نظارت خوزستان حذف و به نظارت اداری اصفهان در آمد. ثروتمندی سران ایل بختیاری علاوه بر موقعیت و مناصبی که در اختیار داشتند، به موقعیت جغرافیایی حوزه تحت نظارت آنها نیز برمی گشت. حتی در برخی از زمان ها، بهبهان و کهگیلویه هم در حاکمیت آنها قرار داشت. طمع ورزی بیش از حد خوانین باعث شد که از پرداخت مالیات-های بهبهان و کهگیلویه که همیشه سود قابل ملاحظه ای نصیب آن ها می کرد، به دولت مرکزی استنکاف ورزند و حکومت پهلوی اول را مصمم به کاهش تأثیر و نفوذ آنها در این مناطق از کشور نمود (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

تقسیم ایل بختیاری به دو حوزه ی اداری حتی باعث سردرگمی نمایندگان دولت شده بود. در سال ۱۳۱۳ هـ ش مکاتبه ای بین حاکم نظامی چهارلنگ و رئیس سجل احوال دزفول انجام گرفت که نشانگر سردرگمی و ناآشنایی مأموران دولتی در اجرای برنامه های عشایری دولت است، مورد اختلاف این دو مأمور دولت این بود که آیا سردشت جزو حوزه ی اداره ی اصفهان است یا دزفول؟ «حکومت محترم نظامی چهارلنگ عطف به مراسله ۲۶ سردشت جزو بختیاری و چهار محال اصفهان می باشد و جزو خاک دزفول نیست» (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۱۳، سند شماره: ۲۹۱۰۰۳۶۷۲).

سیر تدریجی اما بی وقفه ی سلب امتیازات رؤسا و خوانین بختیاری نمونه ی خوبی برای بیان سیاست تضعیف ایلات عشایر در دولت مطلقه ی مدرن پهلوی بود، در نقشه ای که برای خارج کردن بختیاری ها از گردونه ی قدرت طراحی و اجرا شد. در سال های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ ش خوانین بختیاری از حکومت بر اصفهان، یزد و کرمان عزل شدند. در سال ۱۳۰۳ ش / از داشتن گارد ویژه ی حفاظت و تفنگچی مسلح منع شدند. در سال ۱۳۱۰ ش / مناصب ایلخانی و ایل بیگی با الغای عام همه القاب ایلی و عشیره ای از بین رفت. دولت پهلوی اول آتش نیمه روشن میان خانواده های ایلخانی و حاج ایلخانی و هفت لنگ و چهارلنگ را ماهرانه شعله ور ساخت. دولت پهلوی اول یک بخش اداری جدید با یک ایلخان جدید برای چهارلنگ ایجاد نمود، به این ترتیب موجبات اساسی فروپاشی در ایل بختیاری مهیا گردید (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

دولت پهلوی اول سیاست عشایری در قبال رؤسا و سران ایل بختیاری را به کندی اما بدون وقفه دنبال می کرد. رضاشاه در سال ۱۳۰۶ش / مقام ایلخانی را به سردار محتشم، سرکرده ی خاندان حاج ایلخانی و مقام ایل بیگی را به برادر سردار اسعد محمدتقی خان امیر جنگ واگذار کرد. اما با دقت هرچه تمام تر، کینه های نهفته میان دو خانواده ی ایلخانی و حاج ایلخانی و بین دو شاخه چهارلنگ و هفت لنگ را برانگیخت (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

پیشینه ی پرونده سازی و طرد و حذف سران ایل بختیاری به سال های قبل از سلطنت رضاشاه باز می گشت. سال هایی که ایل بختیاری به خاطر مشارکت در نهضت مشروطه و فتح ایران ارج و قرب پیدا کردند و این مسأله باعث حسادت رقبای ایلی آن ها بخصوص قشقایی ها شده بود. در سال های بعد از نهضت مشروطه سران ایل بختیاری مجاز بودند که مالیات هایی را که در منطقه ی آنها جمع آوری می شود را نزد خود نگه دارند. سران ایل بختیاری در آن سال ها در امور داخلی ایلات و عشایر دیگر بخصوص ایل قشقایی دخالت و از ایلخانی احمدخان ضعیف الدوله حمایت می کردند. سران ایل بختیاری از سمت ها و مناصب بالایی در اداره امور کشور برخوردار بودند و برای پیگیری مقاصد شخصی و زورگویی مضایقه ای نداشتند (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

برخی از خوانین مانند سردار اسعد سوم، صمصام السلطنه، امیر مفخم از جایگاه قابل اعتنائی نزد رضاشاه برخوردار بودند به شکلی که وقتی در مسأله ای پا درمیانی می کردند، رضاشاه حرف آنها را مورد تأیید قرار می داد، بعنوان مثال یوسف خان امیر مجاهد برادر صمصام السلطنه و عموی سردار اسعد سوم به خاطر مشارکت در اقدام علیه رضاخان و همراهی با شیخ خزعل، وقتی از اروپا بازگشت بر حسب تقاضای جعفرقلی خان سردار اسعد مورد عفو رضاشاه قرار گرفت (سالنامه پارس: ۱۳۰۷: ۲۳).

برخی از رؤسا و خوانین ایل بختیاری در کنترل اوضاع در شورش عشایر جنوب - صمصام السلطنه، امیرمفخم و سردار اسعد سوم - کمک های مؤثری به دولت پهلوی اول نمودند، اما از غضب رضاشاه در امان نماندند و به اتهام خیانت و توطئه علیه حکومت مرکزی و سلطنت پهلوی دستگیر و کشته شدند. اتهام سردار اسعد سوم آن بود که می خواست، با مشارکت حسین خان دره شوری و تنی چند چند از سران بختیاری رضاشاه را هنگام عبور از گردنه ی چالوس ترور کرده و رژیم پهلوی را سرنگون نموده و بختیاری ها قدرت را در دست بگیرند (بیات، ۱۳۶۵: ۱۲۹).

همزمان با دستگیری سردار اسعد سوم، یکی از برادران او که ریاست بخشی از قوای تهران را بر عهده داشت خلع درجه و زندانی گردید. دیگر برادران و نزدیکان او دستگیر و زندانی شدند. رضاشاه از اخباری که والی اصفهان درباره ی توطئه ی بختیاری ها برای تغییر رژیم پهلوی ارسال کرد، چنان برآشفته شد که رؤسای ایلات و عشایر همجوار بختیاری را مانند امام قلی خان رستم، شکرالله خان بویراحمدی، سرتیپ خان بویراحمدی و حسین خان دره

شوری را نیز دستگیر کرد (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۲۷۷ - ۲۷۶)

اگر جعفرقلی خان سردار اسعد سوم وزیر جنگ دولت رضاشاه قصد براندازی حکومت پهلوی اول را داشت، می توانست از قیام علی مردان خان بختیاری بهره لازم را برده و نیت خود را عملی سازد ولی نه تنها چنین کاری را نکرد، بلکه در گفتگوی محرمانه وقتی صولت الدوله قشقائی به او پیشنهاد اتحاد عالی ایلات را برای یکسره کردن کار رضاشاه و دولت پهلوی داد، سردار اسعد اظهار داشت با طناب ایلات نباید به چاه افتاد (آزاد، ۱۳۵۱: ۶۰). به هر صورت سردار اسعد سوم تا آخرین روزهای حیات خود سمت وزارت جنگ را داشت و از هیچ کوششی در راه تحقق سیاست-های دولت پهلوی مخصوص سیاست های عشایری دریغ نکرد.

رضا شاه برای تضعیف قدرت و موقعیت اقتصادی خوانین بختیاری دستور ضبط کلیه ی دهات بختیاری در گستره ی وسیعی از اصفهان تا خوزستان را داد و به جای آنها املاکی در کاشان، ورامین و آذربایجان در اختیار آنها گذاشت که برخی از آن املاک اساساً مرغوبیت املاک ضبط شده ی بختیاری ها را نداشت. برخی از آنها هم که بسیار دور از خاستگاه ایلی بختیاری ها بود (سیف پور فاطمی، ۱۳۷۸: ۶۵۷). هر چه از عمر دولت پهلوی اول می گذشت، سیاست طرد و حذف سران ایلات عشایر را با شدت بیشتری دنبال می کرد. برنامه ی سلب قدرت سیاسی و اقتصادی رؤسا و خوانین ایل بختیاری اگرچه با فراز و نشیب ها ادامه یافت، اما هیچگاه متوقف نشد. رضاشاه برای دستیابی به ثروت سران ایل بختیاری و تضعیف پایه های اقتصادی قدرت آنها با هدف تقلیل تأثیرگذاری آنها در امور کشور به بهانه ی مشارکت در توطئه علیه دولت پهلوی، آنها را ناچار به فروش اجباری املاک خود به دولت و مصادره ی آنها نمود. تنها کاری که از دست رؤسا و سران ایل بختیاری، که از حبس و اعدام رهایی یافتند بر می آمد، آن بود که اجرای این سیاست را به تأخیر یا تعویق بیندازند ولی توان ممانعت از آن را در خود نمی دیدند.

نتیجه گیری

خلع سلاح ایل بختیاری، ایجاد امنیت و حذف مقامات و مناصب ایلی از نخستین برنامه های دولت پهلوی اول بود که می بایست در ایل بختیاری به اجرا در می آمد. واقعه شلیل در سال ۱۳۰۱ ش/ و شورش ۱۳۰۸ ش/ در بختیاری به رضا شاه فهماند که ایل بختیاری تهدیدی بالفعل برای حکومت مرکزی و برنامه های او محسوب می شود. لذا وجود نیروی مسلح با سلاح های پیشرفته در ایل بختیاری برای ادامه ی حکومت رضا شاه بسیار خطرناک بود. به همین دلیل تصمیم گرفت با خلع سلاح و سرکوب آنها خطر نظامی بختیاری ها را از بین ببرد. اولین دستوری که از طرف رضا شاه به فرماندهان لشکر در سرکوب ایل بختیاری صادر شد، خلع سلاح بود. تحقق این امر باعث ضعف طوایف بختیاری در مقابل حکومت مرکزی شد. سیاستی که برخی آن را مفیدترین و قابل دفاع ترین رکن سیاست عشایری رضا

شاه قلمداد می کنند. از دیدگاه نخبگان و روشنفکران عصر رضا شاه، سیاست ایجاد ارتش ملی و خلع سلاح عشایر از کارهای معقول و پسندیده بود، زیرا وجود یک ارتش نیرومند با آموزش های نظامی و تربیتی کافی و مجهز به تجهیزات و سازمان مدرن، تضمین بیشتری می توانست در حفظ امنیت کشور داشته باشد.

ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی و مناصب ایلی در ایل بختیاری با روی کار آمدن دولت پهلوی اول دچار دگرگونی شد. به خوانین جایگاه قبلی خود را از دست داده، شیوه ی زندگی ایلی، سنت و رسوم اجتماعی و نظام معیشتی دچار تغییرات اساسی شد. خود کامگی و استبداد خوانین که حاکمان مطلق العنان آن جامعه بودند، باعث شد که پایگاه و جایگاه خود در بین توده های ایل بختیاری را از دست بدهند. دولت با ایجاد تقسیمات کشوری جدید، در راستای کاهش قدرت سران ایل بختیاری حرکت کرد و در عمل بخشهای که قبلاً در حیطه ی حکمرانی رؤسای ایل قرار داشت جدا نمود. مناصب ایلخانی و ایل بیگی، با الغای عام همه ی القاب و عناوین ایلی و عشیره ای از بین رفت حاکمان نظامی و اداری دولت مرکزی، همه ی اموری که قبلاً در اختیار ایلخانی و ایل بیگی بختیاری بود به کنترل خود در آوردند. سیر بی وقفه سلب امتیازات، خلع سلاح و حذف مقامات و مناصب ایلی، نقشه ای برای خارج کردن ایل بختیاری از گردونه ی قدرت در دولت مطلقه و مدرن رضاشاه بود.

فهرست منابع

اسناد و مدارک آرشیوی

- سازمان اسناد ملی ایران، (۱۳۱۳): سند شماره ۲۹۱۰۰۳۶۷۲.
- سازمان اسناد ملی ایران، (۱۳۱۴): سند شماره ۲۹۰/۳۶۷۲.
- سازمان اسناد ملی ایران، (۱۳۱۴): سند شماره ۲۹۱۰۰۰۰۰/۱۶۷.
- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (۱۹۲۸): سند شماره: FO:۸۳/۴۱۶.

روزنامه ها و مجلات

- حبل المتین، (۱۰ اسفند ۱۳۰۸)، ش ۱۱-۱۲.
- حبل المتین، (۱۰ خرداد ۱۳۰۸)، ش ۳.
- سالنامه پارس (۱۳۰۷)، ش ۲۳.

منابع فارسی

- آبراهامیان. یرواند (۱۳۹۲): تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، انتشارات نی.
- ابیطحی، علیرضا (۱۳۸۴): نفت و بختیاری ها، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- الهیاری فریدون و دیگران (۱۳۹۱): بررسی تحلیلی جامعه شناسی تاریخی ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی در ایل بختیاری، «فصلنامه گنجینه اسناد» س بیست و دوم، ش ۸۶.
- امان، دیتر (۱۳۶۹): بختیاری ها، عشایر کوچ نشین در پویه ی تاریخ، ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد، آستان قدس رضوی.

- امان اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴): کوچ نشینی در ایران؛ پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران، انتشارات آگاه.
- بختیاری، جعفرقلی [سردار اسعد سوم] (۱۳۷۲): خاطرات جعفرقلی خان سردار اسعد، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵): شورش عشایری فارس (۱۳۰۹-۱۳۰۷)- تهران، انتشارات نقره.
- بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵): از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، انتشارات آژان.
- پسندیده، مرتضی (۱۳۷۵): خاطرات آیت ا... پسندیده، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران، انتشارات هدایت.
- پیمان، حبیب الله (۱۳۵۱): توصیف و تحلیلی از ساختمان، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- خسروی، خسرو (۱۳۷۲): جامعه شناسی روستایی در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- دیگارد، ژان پیر (۱۳۵۹): ایل نشینی در ایران؛ نمونه ایل بختیاری، ترجمه اصغر کریمی. «نامه نور» ش ۷ و ۸.
- دیگارد، ژان پیر (۱۳۶۹): ایران و اقتباس های فرهنگی شرق از مغرب زمین، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- سیف پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۸): آئینه عبرت، خاطرات سیف پور فاطمی، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات سخن.
- شهسواری، ثریا و محمد نجار (۱۳۹۳): تاثیر سیاست های نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر لرستان، «فصلنامه تاریخ محلی ایران»، س دوم، ش ۳.
- عزیززاده، میرنبی (۱۳۸۵): رضاخان پهلوی و سیاست خلع سلاح و اسکان عشایر شاهسون، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۶۹): ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم.
- گالت، چارلز الکساندر (۱۳۸۷): ایل بختیاری، ترجمه کاوه بیات و محمود طاهر احمدی، تهران، انتشارات شیراز.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹): سفرنامه گروته، ترجمه محمد جلیل وند، تهران انتشارات مرکز.
- نوروزی، غلامعباس (۱۳۷۴): کتاب آژان، تهران، انتشارات آژان.
- واعظ شهرستانی شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸): سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران.

منابع لاتین

- Cronin.S (2004): The Anglo- Persian Oil company And the Bakhtiari khans. <<Middle Eastern studies>> vol 40, No. 4.